

شعر پنجم :

از جان جدا شده
چون آبی که از چشم
و مویی که از سر فرو می ریزد
که تو را هرگز ندید
و تظاهر کرد
به تماشا
سوگند
که از یاد نمی برم
من
درد آخر اسمم
من
آی ابتدای صدا کردن
و پاسخی نشنیدن
مرا بخوان:
"سارای"
ای سررفته از حوصله ی اساطیر
مغروقه ی آرپا¹
که آب، زندگی ام را برد
و بهتر که برد
مرگ
بهتر است از باختن
در چشم های تو

1- اشاره به افسانه ی آذری "سارای" که خان برای به دست آوردن سارا، به محل سکونت آن ها حمله کرد و سارا را با 1 خود برد. آنگاه که سارا از نجات یافتن خود توسط نامزدش (خان چوپان)، ناامید گشت؛ جهت پاک نگه داشتن خود از دست های خان، خود را در رودی موسوم به "آرپا چایی" غرق کرد.